

## زن و ادبیات در آمریکای لاتین

مریم حق‌روستا

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۴/۹/۸

تاریخ تأیید نهایی: ۸۴/۱۱/۹

### چکیده

اگرچه کشورهای آمریکای لاتین بسیار جوانند، اما ادبیاتی غنی و ارزشمند دارند. با بررسی تاریخ ادبیات کشورهای آمریکای لاتین در برابر فهرستی طویل از نام مردان، نام زنانی نیز به چشم می‌خورد که با تلاش فراوان توانسته‌اند به این عرصه وارد شوند و در جمع مردان حضور یابند. اگرچه مردان می‌کوشیدند این میدان را در انحصار خود بگیرند و زنان را به سکوت محکوم کنند، ولی زنان نیز توانستند به نحوی شایسته، توانایی‌های خود را به معرض نمایش بگذارند. آنچه که در این تحقیق مدنظر قرار گرفته، بررسی اجمالی از وضعیت حضور زنان در عرصه ادبیات آمریکای لاتین از قبل از دوره استعمار این قاره توسط کشورگشایان اسپانیایی تا عصر حاضر است، حضوری که توانایی‌های آنان را به ثبت رساند. برای انجام این امر، تعدادی از زنان برجسته دوره‌های مختلف انتخاب شدند که در عرصه شعر، نثر، داستان‌نویسی و رمان فعالیت داشته‌اند و آثار گرانبغلی از خود به جای گذاشته‌اند. با توضیحاتی هرچند مختصر، سعی بر این است تا وضعیت اجتماعی دورانی که زنان در آن می‌زیستند، آشکار شود، و همچنین تلاش‌هایشان در راستای همگام شدن با مردان ترسیم شود. لازم به ذکر است که این تحقیق درصدد هیچگونه موضع‌گیری فمینیستی نبوده و فقط سعی در شناساندن چهره‌های زنانی دارد که در زمان خود با تلاش فراوان در عرصه ادبیات مطرح شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: زن، ادبیات، کشورگشایان، آمریکای لاتین، مرد، آثار، فمینیسم.

## مقدمه

آمریکای لاتین شامل کشورهای واقع در آمریکای مرکزی؛ آمریکای جنوبی، جزایر کارائیب و کشور مکزیک است. با مروری بر تاریخ ادبیات این سرزمین، می‌توان پنداشت که قبل از استعمار اسپانیا در این مناطق، آثار ادبی بومیان نیز وجود داشته است که البته در این زمینه هنوز کاوش نشده و پژوهش در این باره نیازمند تحقیقی گسترده است. اما می‌توان اذعان کرد که ادبیات مکتوب کشورهای آمریکای لاتین به طور رسمی از قرن ۱۶، مصادف با دوران تسخیر این قاره توسط اسپانیایی‌ها، به ظهور رسید و در دوره‌های مختلف ادبی آن، آثار بدیع و ارزشمندی آفریده شد که در مجموعه ادبیات جهان جایگاه خود را یافت.

اولین نویسندگان آمریکای لاتین، متولد قاره جدید نبودند، بلکه مهاجران و اشغالگران اسپانیایی بودند که سفرنامه‌ها و وقایع‌نگاری‌هایی از خود برجای گذاشتند و به شرح دیده‌هایشان در این سرزمین پرداختند. در میان آنان، نام سربازانی چون برنال دیاز دل کاستیو Bernal Díaz Del Castillo، ارنان کورتس Hernán Cortes و گارسیلاسو د لا وگا Garcilaso de la Vega می‌درخشید که همه در زمره تاریخ‌نگاران معروف آمریکای لاتین قرار دارند و آثارشان از گنجینه‌های ادبی این قاره محسوب می‌شود. ولی با گذشت زمان؛ نویسندگان این منطقه را افراد دورگه و یا اصالتاً زاده آن مرز و بوم تشکیل می‌دادند. در میان این نویسندگان، چهره زنانی نیز به چشم می‌خورد که حرفه نویسندگی را پیشه خود قرار داده و در گروه اهل قلم جای گرفتند. اگرچه دست یافتن به چنین مرحله‌ای، برای آنان مستلزم تلاش و ایثار فراوانی بوده است.

صحبت از زنان و حضورشان در ادبیات آمریکای لاتین، دامنه‌ای بسیار گسترده دارد و مسئله بسیار پیچیده‌ای نیز محسوب می‌شود. علت را می‌توان در شرایط اجتماعی و تاریخی این بخش از جهان جستجو کرد که محیطی به وجود آورده بودند که در آن روابط بین زن و مرد بسیار مسئله‌ساز بوده و نوع جنسیت در حضور آنان تأثیر به‌سزائی داشته است. این مسئله‌ساز بودن نوع جنسیت و مشکلات موجود در روابط بین این دو جنس، در ادبیات آمریکای لاتین به خوبی دیده می‌شود. با کمی تأمل می‌توان دریافت زنان در این عرصه با تلاش بسیاری حضور یافتند و توانستند شایستگی‌های خود را به ظهور برسانند. آنان از این طریق به چهره‌های برجسته و جاودانه‌ای تبدیل شدند و در زمینه‌های مختلف ادبی از قبیل

شعر، نثر، داستان‌نویسی، رمان و داستان کوتاه آثار درخشانی از خود به یادگار گذاشتند. زندگی این زنان آینه مصائبی است که باعث تحکیم حضور آنان در عرصه ادب از قبل از استعمار این کشورها توسط اشغالگران اسپانیایی تا عصر حاضر شده است. زنان که در تمامی زمینه‌ها، محکوم به سکوت بودند، توانستند فریاد اعتراضشان را با نوشته‌هایشان به گوش جهانیان برسانند.

از طرف دیگر، این زنان بودند که طی قرون محیط را برای مردان آماده کردند و آنان را یاری دادند تا دست به قلم برند و آثار ممتازی را به یادگار بگذارند، به گفته لساما لیمّا Lezama Lima، نویسنده کوبایی رمان معروف *بهشت*:

«اگرچه هیچکس از زنان نخواست که دست به قلم برند، اما بسیاری از آنان، طی قرون و اعصار، در گفتگوها، کارهای روزانه خانه‌داری و هنگام تربیت فرزند، استعدادهایی را درون پسران خود پرورش دادند، پسرنی که آثار بسیاری از خود به جای گذاشتند. از این رو زنان را می‌توان بنیانگذاران و یا صاحبان اصلی آثار مردان دانست» (کامزاین، ۱۹۸۳، ص ۷۷).

### بحث و بررسی

برای بررسی حضور زن در ادبیات آمریکای لاتین می‌توان به دو گروه از آثار ادبی زن محور استناد کرد. آثاری که توسط زنان خلق شده و آثار زن محوری که توسط مردان به رشته تحریر درآمده است.

رامیرو لاگوس Ramiro Lagos، نویسنده کلمبیایی، در تحقیق و بررسی خود در زمینه شعر و اهمیت حضور زنان در این عرصه اشاره کرده و چنین می‌گوید: «شعر را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: شعری که با گوشت و پوست زنانه سروده شده و اشعاری که توسط مردان ولی درباره زنان خلق شده است. بنابراین زنان در این زمینه دو نقش را ایفا می‌کنند: نقش فاعلی و نقش مفعولی که این دو در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند» (کامبل، ۱۹۹۶، ص ۲۸). آنچه که در اشعار این مردان می‌توان به وضوح مشاهده کرد، تکیه بر نقش مفعولی زنان است، نه فاعلی. در این گروه از آثار، زنان به ایفای نقش الهه‌های اشعار شاعران مذکر محدود شده بودند، مردانی که اگرچه خود را «مالک علم و خلاقیت» می‌دانستند ولی مجموعه شعرهای خود را با امتیازات زنان زینت می‌دادند و زندگی را با وجود شادی بخش آنان به تصویر می‌کشاندند.

زنان در این گونه شعرها، رب النوع عشق و زیبایی و الهام بخش ظرافت و ملاحظت بودند و نقش‌های گوناگونی ایفا می‌کردند، ولی همانطور که اشاره شد ادبیاتی نیز یافت می‌شود که زنان آن را پدید آورده‌اند. زنانی که در این راه کوشیدند فقط محصور نوشته‌های مردان نشده و صدای خود را با نوشته‌های خود به گوش جهانیان برسانند و از این رو ندای آزادی و برابری را سر بدهند.

بنابراین در این تحقیق با معرفی تعدادی از آثار مهمی که توسط زنان خلق شده و یا دربارهٔ زنانی نوشته شده که نقش برجسته‌ای در تاریخ کشورهای آمریکای لاتین ایفا کرده‌اند، سعی شده است تا حضور زنان و توانایی‌های آنان را در عرصه ادبیات به معرض نمایش بگذارد.

با تأملی در ادبیات دوران قبل از استعمار اسپانیا در آمریکای لاتین، مشخص می‌شود که بررسی حضور زنان در ادبیات این دوره دامنهٔ صحبت بسیاری را می‌طلبد زیرا موضوعی بکر در زمینهٔ تحقیق و بررسی است. در این دوران می‌توان از زن شاعری نام برد که به عنوان یکی از چهره‌های عرصهٔ ادبیات و فرهنگ شناخته شده است. ماکیکسوچیتل *Macuixóchitl*، شاهزاده خانمی مکزیکی که دختر یکی از مشاوران اعظم هفت امپراتور آزتک *Azteca*<sup>۱</sup> در مکزیک بود و از قدرت واقعی در آن دوران برخوردار بود. این شاهزاده خانم، تنها زنی است که در گروه کر آزتک‌ها شناسایی شده است. البته از این عصر چیز زیاد دیگری هنوز کشف نشده است و همانطور که گفته شد تحقیق عظیمی را می‌طلبد.

با گذشت زمان اسپانیایی‌ها دریاها را درنوردیدند و در ماورای آن‌ها به سرزمین‌هایی بسیار زیبا رسیدند و کاشفان این قاره، یعنی آمریکا، شناخته شدند. از این به بعد، سال‌های استعمار اسپانیایی‌ها بر این مناطق آغاز می‌شود و استعمارگران به آبادانی این قسمت از کره خاکی می‌پردازند و شهرهای بسیاری می‌سازند. در این برهه از زمان نام زنی می‌درخشد به نام دنیا ایزابل د گوارا *Doña Isabel De Guevara* که در سال ۱۵۳۶ در کنار پدر و مندوزا *Pedro Mendoza* مؤسسان شهر بوئنوس آیرس؛ پایتخت آرژانتین، به شمار می‌آید. وی که به همراه زنان دیگر در این امر بسیار فعال بود، ۲۰ سال بعد از ساختن بوئنوس آیرس، طی نامه‌ای

۱- *Azteca* قبیله‌ای که بین قرون پانزدهم و شانزدهم در سرزمین کنونی مکزیک زندگی می‌کردند و حکومتی امپراطوری داشتند که با تسخیر مکزیک توسط اسپانیایی‌ها از بین رفتند.

به حاکم وقت آن زمان به نام شاهزاده خانم دنیا خوانا *Doña Juana*، رنج‌ها و محرومیت‌های زنانی را توصیف می‌کند که دوشادوش مردان، متحمل مصائب بسیاری شده بودند. وی در این نامه، کارهای سخت و طاقت فرسایی را که زنان در ساخت بوئنوس آیرس انجام داده بودند به تصویر می‌کشد و به شرح رنج‌ها، بدبختی‌ها و گرسنگی‌های آنان می‌پردازد. نامه وی به عنوان اولین متن ادبی نگاشته شده توسط یک زن در تاریخ ادبیات آمریکای لاتین و در ضمن اولین اعتراضیه‌ای است که به بی‌عدالتی‌های حاکم نسبت به زنان معترض شده و از فراموشی آلام و مصائب زنان انتقاد می‌کند.

یکی دیگر از زنان این دوره که اهل فرهنگ بود، مالینچه *Malinche* نام دارد، زنی برجسته که نقش کلیدی و مهمی در دوران استعمار اسپانیا و در تاریخ کشور مکزیک ایفا کرده است. وی به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ آن دوران شناخته شده و همین امر باعث گردیده تا آثار متعددی درباره وی نگاشته شود.

برنال دیاز دل کاستیو؛ یکی از سربازان اسپانیایی که در کشف قاره آمریکا شرکت کرده بود، خودسرگذشت‌نامه‌ای نوشت و در آن ماجرای مستعمره کردن سرزمینی را که اکنون مکزیک نامیده می‌شود توسط ارنان کورتس چنین نقل می‌کند که:

همه سران قبیله از رودخانه گریخالبا *Grijalva* آمدند و هدایایی آوردند. میان هدایایی که رؤسای قبیله به اسپانیایی‌ها تقدیم کردند ۲۰ زن بومی نیز بودند که کورتس دستور داد تا مردانش با این زنان وصلت کرده و در آن محل دهکده‌ای برپا کنند. این زنان از اولین زنان مسیحی در سرزمین آمریکا محسوب می‌شوند. در میان آنان، زنی بود به نام مالینچه که به عنوان راهنما و مترجم انتخاب شد و بعدها به همسری کورتس درآمد و با پذیرفتن دین مسیحیت به دنیا مارینا *Doña Marina* تغییر نام داد. (موتنه رو، ۱۹۹۹، ص ۴۵)

برنال دیاز از دنیا مارینا تصویری بسیار محترمانه ترسیم می‌کند و او را چنین معرفی می‌کند: «دین مسیحیت را با آغوش باز پذیرفت، و با اشتیاق، نقش حامی اشغالگران را ایفا کرد و به عنوان مکمل استعمارگران شناخته شد» (همان، ص ۶۱). نویسنده، افزون بر زیبایی، از هوش و انعطاف‌پذیری وی صحبت می‌کند؛ ویژگی‌هایی که از آن مردان بوده و در زنان دیده نمی‌شد. وی درباره او چنین داوری می‌کند: «ظاهری پسندیده داشت و بسیار زیرک بود» (همان، ص ۶۱).

علیرغم این‌گونه اظهارنظر، اکتاویو پاز Octavio Paz عقیده دارد که تنهایی و انزوای مکزیک‌ها به این برمی‌گردد و مسبب آن را نتیجه عمل مالینچه (مارینا) می‌داند. به عبارتی تسخیر و تصرف امپراتوری آزتک توسط اسپانیایی‌ها را نتیجه خیانتی می‌داند که از سوی سرزمین مادری و خود مکزیک‌ها صورت گرفته است که منظور نظر وی، مالینچه است. بیست سال بعد، کارلوس فونتس Carlos Fuentes، تصویر خدشه‌دار مالینچه را نجات می‌دهد و چهره خیانتکارانه او را اصلاح می‌کند و او را به عنوان یکی از چهره‌های مثبت تاریخ آمریکای لاتین معرفی می‌کند. وی در کتاب خود به نام همه گریه‌ها خاکسترینند<sup>۱</sup> مالینچه را به عنوان خالق یک ملت جدید، به وجودآورنده نسلی مختلط از آزتک‌ها و اسپانیایی‌ها می‌شناساند. فونتس چنین به تصویر می‌کشد که علت پیوستن مالینچه به اسپانیایی‌ها به خاطر عشقش به کورتس نبود، بلکه به علت نفرتی بود که از امپراتوری خونخوار آزتک‌ها داشته و این کینه باعث می‌شود تا وی با دشمن هم دست شده و آزادی مکزیک را ممکن سازد. چنین تصویری که کارلوس فونتس از مالینچه ترسیم می‌کند، او را سرنوشت‌سازی معرفی کرده که با قدرت کلامش (با توجه به مترجم بودنش) توانست پلی ارتباطی بین این دو ملت و قدرت ایجاد کرده و سرنوشت تاریخ را رقم بزند.

کاتالینا د اراوسو Catalina de Erauso یکی دیگر از زنانی است که در آن دوران داستان زندگی بسیار جالبی داشته است. او خود درباره زندگی چنین می‌گوید:

واقعیت قضیه این است که من زن هستم، در فلان جا و بهمان جا زاده شدم؛ دختر فلان پدر و بهمان مادرم؛ چند سالی داشتم که مرا به فلان صومعه سپردند و در آنجا پرورش یافتم و به جامه راهبه‌های نوآموز درآمدم؛ و واقعیت قضیه این است که پیش از ادای سوگند نهایی؛ به این دلیل و آن دلیل صومعه را ترک گفتم، به اینجا و آنجا سفر کردم؛ جامه‌ای در آوردم و جامه‌ای دیگر پوشیدم، مویم را کوتاه کردم، به هر گوشه و کنار سرکشیدم، سفری آغاز کردم و سفری به پایان بردم، تقلاها کردم و جنب و جوش‌ها داشتم، کشتم و ناکار کردم؛ آسیب‌ها رساندم و آتش‌ها به پا کردم تا آن که در این دم در درگاه شما عالی جناب ساکن شده‌ام (اچه وریا، ۱۳۸۰، ص ۵۶).

اثر معروف وی *ارتباط*<sup>۱</sup> نام دارد که زندگینامه اوست. کاتالینا در آنجا به بیان شرح حال خود و زندگی سراسر ماجراجویانه‌اش می‌پردازد و از این راه خواننده را در جریان بسیاری از وقایع آن دوران می‌گذارد، دورانی که وی با پوشیدن لباس مبدل مردانه؛ در صحنه‌های جنگ و مبارزه حضور می‌یافت و همدوش مردان به دفاع می‌پرداخت. لازم به ذکر است که نوشته‌های او جزو مستندات رسمی آمریکای لاتین در دوره استعمار محسوب می‌شود.

در قرن ۱۶ می‌توان از اثری برجسته به نام *لا آراتوکانا*<sup>۲</sup> نام برد که توسط یکی از سربازان اسپانیایی و شاعری به نام آلونسو د ارسییا Alonso De Ercilla نوشته شده است. این اثر مجموعه‌ای است از اشعار حماسی که یادآور رشادت‌های قبیله آراتوکانا است که همگی از زنان دلیر و شجاع آموزون بودند. در این اثر آداب و رسوم این قبیله بومی آمریکای لاتین به خوبی توصیف شده است، به خصوص از بی‌رحمی‌ها و خشونت‌های شجاعت‌گونه آن‌ها صحبت می‌کند که از آن طریق از سرزمین خود؛ یعنی شیلی کنونی، دفاع می‌کردند. در این اثر نه فقط از شجاعت مردان صحبت می‌کند، بلکه مشارکت زنان نیز در مبارزه به تصویر کشیده شده است. ارسییا می‌گوید که زنان اهل آراتوکانا چنان شجاعتی دارند که به آنها اجازه داده می‌شود تا موانع موجود در پیکر خود را کنار گذاشته و به عبارتی زن بودن خود را نفی کرده تا بتوانند به جنگجویان حرفه‌ای تبدیل شوند و در راه دفاع از خاک خویش به مبارزه بپردازند. این زنان با قطع سینه خود جهت استفاده بهتر از تیر و کمان، شجاعت‌های خود را با چنین شیوه خشونت‌گونه‌ای ترسیم کردند.

در قرن ۱۷ و دوره باروک، سور خوانا اینس د لا کروز Sor Juana Inés de la Cruz (مکزیک، ۱۶۹۵-۱۶۵۱) به عنوان یکی از چهره‌های مؤنث برجسته در تاریخ ادبیات آمریکای لاتین درخشید و آثار نمایشی و مجموعه شعرهایی با مضامین مذهبی و فلسفی نوشت. سورخوانا در دورانی می‌زیست که جایی برای او و دیگر زنان وجود نداشت و زنان حق آموزش و تحصیل و دستیابی به علم و دانش را نداشتند. وی از سنین بسیار کم شروع به آموختن، خواندن و نوشتن کرد، در سن ۸ سالگی از مادر خود تقاضا کرد او را لباس پسرانه بپوشاند تا امکان حضور در دانشگاه را به دست آورد. زمانی که او می‌زیست، ورود به دانشگاه

---

1- *Relación*

2- *La Araucana*

در انحصار مردان بود. بنابراین او به‌طور خصوصی به فراگیری لاتین، زبان پرتغالی، زبان نائواتل<sup>۱</sup> (زبان بومی مکزیک) و همچنین خواندن کتاب‌های فلسفی پرداخت. وی هر بار که از پیشرفت خود ناراضی بود؛ موهای خود را کوتاه می‌کرد تا مجبور نباشد وقتش را صرف آن کند. به عقیده او «دلیلی منطقی به نظر نمی‌رسید، سری که خالی از علم باشد با مو آراسته شود». در سن ۱۳ سالگی دربار مکزیک که به توانایی‌های او پی برده بود، از او دعوت می‌کند که به عنوان ملازم دربار حضور یابد. وی با توجه به زیبایی خارق‌العاده و به واسطه شناخت وسیعی که از علم، هنر و ادبیات داشت، می‌توانست در دربار بسیار قدرتمند ظاهر شود، ولی علاقه‌اش به مطالعه و نوشتن و همین‌طور گرایش‌های او به سوی آزادی طلبی، او را در جستجوی کشف معنویات، به صومعه کشانید، معنویاتی چنان ژرف و شگرف که هیچگاه نمی‌توانست در دربار به آن دست یابد. بنابراین به صومعه پناه برد، تنها راهی که امکان مطالعه را برایش میسر می‌ساخت. وی با ۱۷ سال سن در مقابل آزمونی سخت قرار گرفت که در آن می‌بایست به سؤالات ۴۰ مرد، که همگی از کارشناسان رشته‌های مختلف دانشگاه مکزیک بودند، پاسخ دهد و از عقاید خود دفاع کند. این امتحان غیررسمی، پیروزی بزرگی برای او به ارمغان آورد و به عنوان نقطه اوج زندگی او ثبت شد. پس از آن روز، هر مرد صاحب علمی با نام او آشنا بود و همه از علم و دانش عمیق دختر جوان ۱۷ ساله‌ای صحبت می‌کردند که توانسته بود دانشمندان را تحت تأثیر نبوغ سرشارش قرار دهد. از آن زمان به بعد، وی اگرچه مورد تحسین افراد بسیاری قرار گرفت، ولی حسادت‌های رقیبانش نیز نسبت به او برانگیخته می‌شود و کینه‌ورزی‌هایشان با او آغاز می‌گردد. علیرغم چنین حضور درخشانی، درهای دانشگاه به روی او و زنان دیگر همچنان بسته می‌ماند و او نیز در پناه صومعه به فراگیری علوم مختلف می‌پردازد. وی اگر چه در صومعه به شغل حسابداری و بایگانی مشغول شد، ولی از مطالعه در زمینه‌های ادبیات، فلسفه، علوم طبیعی، نجوم، موسیقی و افسانه‌های مصری دست برنداشت. این عشق و علاقه به مطالعه باعث شد تا در اتاق خود در صومعه، کتابخانه‌ای با ۴۰۰۰ جلد کتاب فراهم آورد. وی در صومعه نیز با محدودیت‌های بسیاری روبه رو شد، ولی هیچگاه از پای ننشست و با قدرت و اقتدار مقابل مردان روزگار خود ایستاد و پرچمدار دفاع از حقوق زنان شد. این زن، قهرمانانه با زمان و مکانی که در آن زندگی می‌کرد به مبارزه



برخاست و با هوش و نبوغ سرشار خود با چنان قرن تاریک و فرهنگ استعماری که شرایط نامساعدی را بر زنان تحمیل کرده بود، به رویارویی برخاست. وی به عنوان اولین زن در دنیای اسپانیایی زبان، با نوشتن اشعار و مقالات به رویارویی با مردان آن روزگار و دفاع از حق آموزش و تحصیل برای زنان پرداخت و آثار ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشت. یکی از آثار معروف او به نام «اولین خواب»<sup>۱</sup> از نظر بسیاری از منتقدان، استثنایی‌ترین شعری است که در زبان اسپانیایی سروده شده است و به عنوان یک اثر فلسفی بیان‌کننده این است که روح انسانی همیشه در جستجوی کمال و تعالی است. یکی دیگر از آثار مشهورش «جوابیه به سور فیلوتئا»<sup>۲</sup> نام دارد که به طریقی زندگینامه سورخوانا است و به جرأت می‌توان آن را به عنوان اولین اثر فمینیستی آن دوران نام برد که در آن، درام عدم دسترسی زنان آن روزگار به قلمرو مردان یعنی دنیای علم و فرهنگ و هنر به تصویر کشیده شده است. در این اثر، سورخوانا از مبارزه شخصی یک زن برای دستیابی به حق انسانی و طبیعی خود صحبت می‌کند از قبیل: علاقه به آموختن و خواندن و نوشتن از سن بسیار کم، تقاضا کردن از مادر که او را لباس مردانه بپوشاند تا بتواند به دانشگاه برود، کتاب‌های پدربزرگ از سنین بسیار پایین، رد پیوند زناشویی و پناه بردن به صومعه برای فرار از ازدواج، با انگیزه سیراب کردن عطش جاودانه‌اش برای یادگیری. بنابراین او در این جوابیه با بحث و استدلالی منطقی سعی در طلب کردن آنچه داشت که خدا از ابتدای ازل به آن‌ها عطا کرده بود: نیمی از آسمان و نیمی از زمین.

نیست هیچ چیز دیگری  
آزادتر از ادراک انسانی  
پس آنچه را که خدا می‌بخشد  
چرا بشر دریغ می‌کند.

سورخوانا معتقد بود تحصیل فقط برای زنانی بایستی میسر باشد که از هوش و نبوغ سرشاری برخوردار باشند، ولی همچنین معتقد بود که این سخت‌گیری در تحصیل بایستی برای مردان نیز در نظر گرفته شود، مردانی که معتقد بودند «جنس برتر» ند و گمان می‌کردند «فقط به جهت مرد بودن دارای نبوغ و ادراک‌اند».

1- Primero Sueño

2- Respuesta a Sor Filotea de la Cruz

بنابراین سورخوآنا به عنوان اولین نویسنده زن قاره آمریکا و مدافع زنان در آثارش، به دفاع از موقعیت اجتماعی زنان آن روزگار پرداخت و ثابت کرد که چطور نیروی خلاقیت یک زن قادر است بر خصومت نظام‌های مردسالاری پیروز شود.

طی قرن ۱۸ و قسمت اعظم قرن ۱۹، صدای زنان ظاهراً کاهش می‌یابد، تا حدی که به مرز سکوت می‌رسد. در پایان قرن ۱۹ است که به تدریج این سکوت شکسته می‌شود و بطور مخفیانه صدای زنانی در عرصه ادبیات رمانتیسیم و مدرنیسم شنیده می‌شود. اگرچه بعضی از این زنان موفق به دریافت جایزه ادبی نوبل شدند و یا به عنوان چهره‌های جهانی درخشیدند، ولی از آنان فقط زمزمه‌ها و نجوایی به گوش می‌رسید. در این زمان است که با زنان بزرگی مانند سور فرانسیسکا خوزه دل کاستیلو Sor Francisca José Del Castillo (کلمبیایی)، گرترودیس گومز د آوه یاندا Gertrudis Gómez de Avellaneda (کوبایی) و آدلا زامودیو Adela Zamudio (بولیویایی) ورود به قرن ۲۰ اعلام می‌گردد، قری که «قرن بیداری زنان» نامیده شده است. در میان اینان می‌توان به گرترودیس گومز د آوه یاندا، شاعره و نویسنده کوبایی اشاره کرد که از بزرگان با ارزش دوران خود به شمار می‌رود. وی به اسپانیا مهاجرت کرد و برای همیشه در آنجا اقامت گزید و به نوشتن شعر، رمان و تئاتر مشغول شد، وی با به تصویر کشیدن فضای کارائیب در ادبیات اسپانیا و مفهوم غیربومی گرایی<sup>۱</sup> در اروپا، احساس غربت و نوستالژی خود را نسبت به سرزمین مادریش (کوبا) بیان می‌کرد. وی با تعهد اخلاقی- اجتماعی که به زادگاهش احساس می‌کرد، اثر برجسته خود به نام ساب<sup>۲</sup>، اولین رمان ضدبردگی را در ادبیات اسپانیا به رشته تحریر درآورد. اگرچه وی مدت زمان بسیاری را در پرده فراموشی گذراند، اما نقادان او را یکی از پیشگامان مدرنیسم فمینیستی می‌دانند، زیرا او در آثارش به شخصیت‌های زن نیروی خارق‌العاده‌ای می‌بخشید.

با گذشت زمان صدای زنان به تدریج قوت بیشتری می‌گیرد، به طوری که در آخرین دهه‌های قرن ۲۰، شاهکارهایی از زنان در گلچین‌های ادبی به چشم می‌خورد، زنانی که هرکدام به نوعی تبدیل به چهره‌های برجسته و مطرحی در سطح بین‌المللی شدند. اگرچه مردان از زمان سورخوآنا و از آن قرن تاریک کوشیدند تا زنان را در حاشیه قرار دهند، ولی

---

1- Exótico

2- Sab

نکته جالب توجه و حائز اهمیت در این است که زنان نیز از پای ننشستند و به مبارزه خود ادامه دادند، تا جایی که در سال ۱۹۴۵ میلادی اولین جایزه ادبی نوبل در آمریکای لاتین، به زنی به نام گابریلا میسترال *Gabriela Mistral* تعلق گرفت. این شاعره شیلیایی، یکی از چهره های مطرح مدرنیسم به شمار می رود، ولی تفاوت بارز وی با روبن داریو *Rubén Darío*، شاعر نیکاراگوآیی و پایه گذار جنبش مدرنیسم، در این است که گابریلا درباره مناظر غیربومی صحبت نمی کند، بلکه معتقد است که بایستی زندگی روزمره آدمی را به شعر درآورد تا «وادر شود نسبت به خانه و کاشانه خود احساس دل بستگی داشته باشد» (کامبل بار، ۱۹۹۶، ۴۸). مجموعه اشعار معروف گابریلا میسترال، «زنان ابله» نام دارد که نمونه ای بارز از حس فمینیستی اوست، مجموعه ای که در آن رنجها و دردهای تنهایی اش را در زندگی واقعی به تصویر کشیده است. او به همراه زنان دیگری مثل آلفونسینا استورنی *Alfonsina Storni*، خوانا د ایباربورو *Juana de Ibarbourou* و دلمیرا آگوستینی *Delmira Agustini* گروهی را تشکیل داد که اگرچه ریشه در مدرنیسم داشتند، ولی با روش های متفاوتی پیش رفتند و فرمول های جدیدی مخصوص به خود و محیط حقیقی که آن ها را احاطه کرده بود، به کار گرفتند. این گروه شعرهایی سرودند که از آرایه های لغوی کمتری برخوردار بودند و کمی خشن به نظر می رسیدند. به علاوه آنان به محیط آمریکایی خود توجه داشته و نسبت به مسائل ایدئولوژیک و سیاسی کشورهای آمریکای لاتین ابراز نگرانی می کردند و آن را در اشعار خود به تصویر می کشیدند. یکی از خصیصه های بارزی که در شاعران این گروه دیده می شود، توجه به موضوعات الهی و فلسفی است که در اشعارشان به خوبی به آن ها پرداخته اند. گابریلا میسترال، عرفان را تنها راه ترقی می دانست و علاوه بر این به زندگی پس از مرگ ایمان داشت. وی در یکی از سروده هایش چنین می گوید:

حس خواهی کرد که در کنار تو با شدت در حال کنندند  
که خفته دیگری به شهر آرام می رسد  
امیدوارم که مرا کاملاً پوشانده باشند  
و سپس همیشه و جاودانه به گفتگو مشغول خواهیم شد

روحانیت و معنویت در اشعار دلمیرا آگوستینی نیز به وضوح دیده می‌شود، معنوبیتی که در مدت کوتاه عمرش بدان رسید و نمونه‌ای از آن را در مجموعه شعر او به نام «جام‌های خالی»<sup>۱</sup> می‌توان مشاهده کرد. وی در این اشعار با کلماتی ظریف، تصویری از روح مشوش و آشفته خود را به خواننده می‌نمایاند:

آه، تو، که مرا از خوفناک‌ترین زندان‌ها رهانیدی!  
 که به نرمی سایه را همانند پوششی آفریدی،  
 که در روح یخ زده من گل‌های سرخ پروراندی،  
 که در جسم سخت من آتش احساسات را برافروختی  
 تو که در وجود من قادری،  
 درون من خدایا هستی!  
 از دستان تو خیر بدخواهان را می‌خواهم،  
 جام درخشانی که تو پرش خواهی کرد، سرور من،  
 افتاده‌ایم در پای تو، همانند گل‌های سوسن  
 خدای من!  
 عفو کن، عفو کن، اگر گناهی می‌کنم  
 مرا در آغوش بگیر با بال‌هایت،  
 تو ای همه چیز من!

همانطور که دیده می‌شود در این ابیات، احساسات عارفانه دلمیرا و تعالی روح وی، به وضوح قابل درک است. دلمیرا آگوستینی اگر چه بسیار جوان شروع به سرودن اشعارش کرد، ولی بسیار زود نیز، مرگی غمبار را به آغوش کشید. وی در سن ۲۸ سالگی توسط شوهرش به قتل رسید و استعدادهای خارق‌العاده‌اش آن‌طور که شایسته وی بود به بار ننشست. مردان هم عصر وی به شدت او را تحسین می‌کردند. روبن داریو، یکی از شاعران مطرح و ارزشمند دنیای اسپانیایی زبان، در مقدمه کتاب **جام‌های خالی** چنین می‌گوید:

از تمامی زنانی که امروزه شعر می‌سرایند، هیچ‌کدام مرا به اندازه دلمیرا آگوستینی به

خاطر روح پاک و قلب مهربانش تحت تأثیر قرار نداده است. این اولین بار است که در ادبیات اسپانیایی زبان، روحی زنانه با چنین حقیقت و معنویتی ظاهر می‌شود. اگر این دختر بچه زیبا در غزلیاتش اصالت روح خود را آشکار سازد، همانند آنچه که تاکنون انجام داده، دنیای اسپانیایی زبان ما را شگفت‌انگیز خواهد کرد. صداقت، شادابی و خیالپردازی، همگی از قابلیت‌های این رب النوع زیبایی‌اند. با تغییر جمله شکسپیر می‌توان گفت که «یک زن این‌طور است»، که شادی، عشق و افتخار همیشه با او باشد (کامپل بار، ۱۹۹۶، ص ۴۲).

شایان توجه است که روبن داریو سعی در توصیف قابلیت‌های دل‌میرا داشت، ولی همانند دیگران جوهره وجودی وی و اصالت شخصیت او را نادیده گرفته و او را دختر بچه‌ای دیده که «رب النوع و الهه زیبایی» است. در واقع هیچ‌کس نتوانست از درون دل‌میرا سخن بگوید، بلکه همگی به ظاهر او توجه کرده و تصویری غیر حقیقی از او ترسیم کردند.

در این برهه از زمان، دو واقعه مهم تاریخی، یعنی انقلاب مکزیک در سال ۱۹۱۰ و شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، باعث شد تا جنبش‌های انقلابی و مبارزات سیاسی نیز امکاناتی را در اختیار زنان قرار داده و بتوانند در زمینه‌های سیاسی نیز فعالیت داشته و ادبیات را با سیاست بیامیزند. زنان آمریکای لاتین همانند کلاریل آلگریا Claribel Alegria، روسالیا آلارکان Rosalía Alarcón، سسیلیا مایرلس Celilia Meirelles و کلانودیا لارس Claudia Lars از طریق آثارشان به مبارزه با بی‌عدالتی‌های حاکم پرداخته و علاوه بر این از سطح ملی فراتر رفته و با جریان‌های جهانی نیز ارتباط یافتند.

کلانودیا لارس، اهل السالوادور، کسی است که در میان این زنان به چهره‌ای بین‌المللی مبدل گشت، وی با در دست داشتن پرچم حمایت از زنان، رنج‌ها و دردهای آنان را باز می‌گفت و با فریاد دادگری و برابری را چنین می‌سرود:

زن،

فقط زن!

می‌فهمی؟

نه پرنده کوچک خانه،

نه خوراک هوسبازان

نه جنگلی از گل‌های شقایق،

جایی که آسمان فراموش می‌شود،

اگرچه این زنان سعی داشتند در صحنه‌های سیاسی و فرهنگی حضور داشته باشند، اما هیچگاه احساس مادرانه و زن بودن خود را فراموش نکردند، احساسی که همواره در اشعارشان دیده می‌شود. سسیلیا مایرلس، شاعرهٔ برزیلی که زنی بسیار آرام و متین بود، در اشعارش، صلح و صفای درونی و مفهوم لذت‌بخش زندگی را زمزمه می‌کند. وی به عنوان یک شاعره، یک زن و یک مادر چنین می‌سراید:

بانوی شرم و می‌آیم

برانگیختهٔ ایزدان،

تا زیباترین ترانهٔ مادرانه را

که سرشار از زندگی است

و سرشار از نجات،

در بادهای نسیم بیاویزم.

با بررسی سیر تحول ادبیات آمریکای لاتین می‌توان به این نتیجه رسید که دورهٔ دومی از نوگرایی فمینیستی نیز وجود داشته است که روساریو کاستیانو (Rosario Castellano) (مکزیک ۱۹۷۴-۱۹۲۵) شاعره، داستان‌نویس، دانشگاهی، سیاستمدار و انقلابی، او را می‌توان پل ارتباطی میان اولین و دومین دورهٔ نوگرایی فمینیستی دانست. او با آگاهی و هوشیاری خویش، فمینیسم را پرورش داد، بطوری که بعد از او، مفهوم خاص زن بودن، بافتی مستحکم‌تر می‌یابد و با آزادی بیشتری بیان می‌شود. آنچه که در دورهٔ دوم مشاهده می‌شود، وجود سه ویژگی مهم است که آن را از دوره‌های پیشین متمایز می‌سازد:

اول آن که علیرغم گذشته که زنان بیشتر در زمینهٔ شعر فعالیت می‌کردند؛ در این دوره به داستان‌نویسی و رمان‌نویسی نیز روی آوردند و در این راه خوش درخشیدند. از این زمان به بعد، حضور زنانی به چشم می‌خورد که بیشتر از پیش به معرفی خود پرداخته و به جستجوی نوع دیگری از «بودن» می‌پردازند. تفاوت بارز دیگری که دیده می‌شود، حضور بسیار چشمگیر زنان نویسنده در برابر مردان نسبت به گذشته است. بر همین اساس می‌توان تأکید کرد که

چهره‌های شاخصی از زنان نویسنده در این دوره و عصر حاضر دیده می‌شوند. سومین ویژگی متمایز کننده این دوره در دیدگاه متفاوتی است که از زن ارائه می‌شود. علیرغم آن که قبلاً نقش زنان در آثار نویسندگان نادیده انگاشته می‌شد و یا بطور نسبی در نظر گرفته می‌شدند، در این دوره تصویر واقعی زن ترسیم می‌شود.

از نویسندگان این دوره می‌توان به ایزابل آلنده *Isabel Allende*، نویسنده شیلیایی، اشاره کرد که با انتشار کتاب معروف خود به نام *خانه ارواح*<sup>۱</sup> توانست به موفقیتی بزرگ و جهانی دست یابد، موفقیتی که پس از کتاب *صدسال تنهایی*<sup>۲</sup> اثر برجسته گابریل گارسیا مارکز *Gabriel García Márquez* دیده نشده بود. جالب توجه است که *خانه ارواح* را چندین ناشر نپذیرفته بودند، غافل از این که این کتاب می‌توانست یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌ها شود. کتابی که در آن نقش‌های اصلی را زنان ایفا می‌کردند و همه ماجراها از دیدگاه یک زن به تصویر کشیده شده بود. بدین طریق ایزابل آلنده توانست عنوان اولین رمان‌نویس آمریکای لاتین را در سراسر جهان بدست بیاورد.

نکته قابل توجه که عده‌ای وی را در گروه نویسندگان معروف آمریکای لاتین دهه ۶۰ که به عنوان «دوره شکوفایی»<sup>۳</sup> ادبیات شناخته شده بودند و نام بزرگانی چون گابریل گارسیا مارکز، خولیو کورتازار *Julio Cortázar*، کارلوس فونتس *Carlos Fuentes* و ماریو بارگا یوسا *Mario Vargas Llosa* در این گروه می‌درخشد قرار می‌دهند. اما عده‌ای دیگر، ایزابل آلنده را جزو نویسندگان دوره «پس از شکوفایی» یا «پست بوم»<sup>۴</sup> می‌دانند، دوره‌ای که در آن به موضوع زنان توجه می‌شود. در این دوره است که زنان بیشتر و فعال‌تر از پیش در صحنه حضور می‌یابند و در آثار خود با آفریدن شخصیت‌های زن در جستجوی ماهیت خویش، دست به قلم می‌برند. اگر با شخصیت‌های مؤنث در آثار زنان نویسنده‌ای چون ایزابل آلنده (شیلیایی)، لوئیس والن سونلا *Luisa Valenzuela* (آرژانتینی)، لائورا اسکیول *Laura Esquivel* و آنجلس ماسته رتا *Ángeles Mastretta* (مکزیک)، میرتا یانیس *Mirta Yañez* و مایرا مونته رو *Mayra Montero* (کوبایی) آشنا باشید، بی‌گمان به این نکته واقف

---

1- *La casa de los espíritus*

2- *Cien años de soledad*

3- Boom

4- Post-Boom

خواهید شد که همگی آن‌ها به‌طور قابل توجهی تصویری زنده از حقیقت زن در قاره آمریکا و در اواخر قرن ۲۰ را ارائه می‌دهند.

ماریا لوئیسا بومبال *María Luisa Bombal* نیز که اهل شیلی است به دوره پس از شکوفایی ادبیات آمریکای لاتین تعلق دارد. وی با نثری دقیق و روان، حالات آدمی را توصیف می‌کند و با شیوه‌ای بسیار جالب آن را به خواننده انتقال می‌دهد و در اکثر آثار خود سعی در بیان ناکامی‌های زنان دارد. یکی از معروف‌ترین آثار این نویسنده، *زن کفن پوش*<sup>۱</sup> نام دارد که شخصیت اصلی داستان زنی است که مرده و زمانی که مردم بر سر مرده‌اش حاضر می‌شوند او زندگی خود را مرور می‌کند. در طول داستان، خواننده پی می‌برد که مردان، یعنی پدر، شوهر، پسرانش و پدر کارلوس، در زندگی این زن نقش‌های اساسی را ایفا کرده‌اند. بدین گونه است که ماریا لوئیسا بومبال موفق می‌شود نام خود را به عنوان پایه‌گذار داستان‌های شگفت‌انگیز در ادبیات آمریکای لاتین ثبت کند.

### نتیجه‌گیری

موضوع زن در ادبیات آمریکای لاتین دارای تاریخچه‌ای بسیار طولانی و عمیق است. اگر صحبت به آنچه که مکتوب شده و یا در دسترس همگان قرار گرفته، بسنده شود، چندان عمقی را آشکار نمی‌سازد. ولی اگر ادبیات شفاهی نیز مدنظر قرار گیرد، می‌توان پی برد که زنان در تمامی اعصار و جوامع، حتی در جوامع بی‌سواد به عنوان حافظ ادبیات شناخته شده‌اند. زنان بودند که در هم‌نشینی با کودکان و کهنسالان توانستند علم و دانش ملت‌ها را از پرده فراموشی بیرون کشند. به عبارت دیگر، در تمامی فرهنگ‌ها زنان نه تنها خالقان، بلکه حافظان ادبیات نیز بوده‌اند. به طور مثال می‌توان به اثر معروف *هزار و یکشب* اشاره کرد، اثری که در آن شهرزاد قصه‌گو با به خطر انداختن جان خود و با استفاده از هوش سرشار قصه‌گویی‌اش، مرگ خود را به تعویق می‌اندازد و از این ترنند استفاده می‌کند تا جان خود و دیگر زنان را از مرگ نجات دهد. چنین زنانی در تمامی اعصار و فرهنگ‌ها وجود داشته‌اند و می‌توان به این یقین رسید که موضوع زن از ادبیات جدایی‌ناپذیر است و به طور عمیق به هم پیوند خورده‌اند. علیرغم این که موانع بسیاری بر سر راه زنان وجود داشته است، ولی آنان با مبارزه بسیار توانسته‌اند جایگاه



خود را در گستره ادبیات بیابد و راه را برای نسل‌های بعدی هموار کنند. اکنون و در قرن حاضر، موقعیت زنان بسیار تغییر کرده و انقلابی عظیم روی داده است، انقلابی که باعث شد تا زنان در کنار وظیفه خطیر مادری و خانه‌داری، بتوانند در همه زمینه‌های فرهنگی و ادبی نیز مشارکت داشته باشند که البته این را بایستی مدیون زنانی چون سورخوآنا اینس د لا کروس دانست.

این انقلاب ادبی باعث شد تا اکنون جهان شاهد حضور موفق و مستمر زنان در بسیاری از زمینه‌های مختلف باشد.

در یک نگاه کوتاه و تأمل بر نام‌های برجسته زنانی که در گستره ادبیات آمریکای لاتین فعالیت داشته‌اند، می‌توان به این نتیجه رسید که بیشتر آنان جزو گروه شاعران بوده‌اند و نه داستان‌سرایان. از طرفی حضورشان در عرصه شعر و شاعری از ابتدا مشاهده شده است، حضوری که باعث شد تا آثار درخشانی از خود بر جای بگذارند. اما حضور آنان در زمینه رمان‌نویسی از نیمه دوم قرن حاضر، به ویژه از دهه ۸۰ تا به حال به طور نسبی دیده شده و رو به افزایش است که با تأملی بر نام‌های زنانی چون ایزابل آلنده، لائورا اسکیول، مایرا مونته رو و تعداد دیگری، می‌توان بر این مدعا صحه گذاشت و یقین پیدا کرد که زنان در عرصه رمان‌نویسی به سطح بالایی رسیده‌اند.

#### منابع

- ۱- اچه وریا، ر. *داستان‌های کوتاه آمریکای لاتین*. ترجمه: عبدالله کوثری، نشر نی، ۱۳۸۰.
- 2- Campell Barr, Sh. "Musas latinoamericanas", Centro de Estudios Brasilenos, Rio de Janeiro, Brasil, 1996.
- 3- Jiménez, L.A., López-Cruz, H.: "*Rasgando el silencio*" *Mujer, nación y libertad en el discurso poético de Dulce María Loynaz*. Editorial Hispano Cubana, Madrid, España, 135-146, 2004.
- 4- Kamenzain, T.: *El texto silencioso. Tradición y vanguardia en la poesía sudamericana*, México, UNAM, 1983.
- 5- Méndez de la Vega, L.: "Patria, mujer y sociedad" la inscripción de la voz y la constitución del sujeto femenino en *Las voces silenciados*. Encuentro de AATSP, Rio de Janeiro, Brasil, 29 julio- 2 agosto, 2002.
- 6- Montero, R.: *Pasiones. Amores y desamores que han cambiado la historia*.

Aguilar, Buenos Aires, 1999.

- 7- Wimer, J.: Conferencia de "La vida y obra de SOR JUANA INÉS DE LA CRUZ". Facultad de Idiomas Extranjeros, Universidad de Tehran, Iran, 22 de Noviembre, 2005.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی